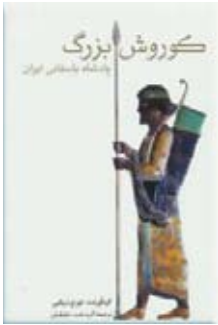


کوروش بزرگ
(پادشاه باستانی ایران)



محمدحیدرزاده

«کوروش بزرگ؛ پادشاه باستانی ایران»، عنوان کتابی به ویراستاری تورج دریایی است که هر فصل آن توسط یک پژوهشگر نوشته‌شده و شامل هفت فصل نوشته‌شده و شامل هفت فصل هخامنشی است. پنج مقاله آغازین این کتاب به بررسی جنبه‌های گوناگون زندگی کوروش و پایتختش پاسارگاد می‌پردازد و دو فصل پایانی نیز به ترجمه‌های انگلیسی و فارسی استوانه کوروش اختصاص یافته است. این کتاب که در سال ۲۰۱۳ میلادی توسط انتشارات افشار در ایالات متحده آمریکا منتشر شده بود، در سال ۱۳۹۲ توسط آردِخت جلیلیان به فارسی ترجمه شد و انتشارات توس آن را منتشر کرد و در نمایشگاه کتاب امسال هم از پر فروش‌ترین‌های این ناشر بود. این کتاب، شرحی خواندنی و جذاب و در عین حال علمی از کوروش بزرگ را به خوانندگان غیرمتخصص ارائه می‌دهد و در واقع، خواننده در کمتر از ۱۰۰ صفحه با زندگی کوروش آشنا می‌شود. احاطه و اشراف نویسندگان به موضوع مقالات، باعث‌شده تا تحلیل‌هایی دقیق و آگاهانه ارائه شود و به‌گفته لوید لولین جونز، استاد دانشگاه ادینبورگ، «کوروش بزرگ، توسط تورج دریایی و گروه او به‌خوبی معرفی شده است.»

نخستین فصل این کتاب عنوان «کوروش بزرگ» را بر خود دارد که توسط پی‌یر بریان، استاد تاریخ و تمدن دوران هخامنشی در کلژ دو فرانس نوشته شده است. وی با تکیه بر اسناد و مدارک باستانی به این موضوع می‌پردازد که کوروش چگونه توانست از ایالت پارس، نخستین شاهنشاهی بزرگ باستان را پدید آورد. «مذهب کوروش بزرگ» نوشته تورج دریایی، استاد دانشگاه کالیفرنیا، ارواین دومین فصل این کتاب را تشکیل می‌دهد. وی در این فصل به بردباری مذهبی کوروش و آزادی‌های او به پیروان ادیان و مذاهب دیگر پرداخته و همچنین به مسأله جالب‌تر خاستگاه باورهای مذهبی وی توجه کرده است. علی موسوی، موزه‌دار بخش ایران باستان و شرق نزدیک در موزه هنر لس‌آنجلس، مقاله «سفر به پاسارگاد» را نگاشته است که در واقع تاریخ مختصر پاسارگاد را سقوط هخامنشیان تا اوایل سده بیستم میلادی است. وی در این فصل، با تکیه بر سفرنامه‌ها به بررسی پاسارگاد، پایتخت کوروش، در زمان‌های بعدی می‌پردازد و نشان می‌دهد در دوره‌هایی که پاسارگاد فراموش شده بود، مردم هنوز به آن احترام می‌گذاشتند و برای آن ارزش قابل بودند. «قالب، زبان و محتوای استوانه کوروش» چهارمین فصل این کتاب را تشکیل می‌دهد که توسط ماتیو ولفگانگ استولیو، استاد مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو نگاشته شده است.

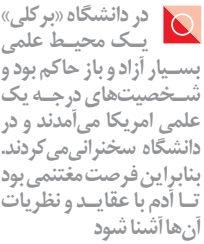
وی در این فصل، استوانه کوروش را با توجه به محتوا، اهداف و مضمون آن و نیز همانندی‌ها و تفاوت‌های آن با دیگر استوانه‌های میان‌رودان مورد بررسی قرار داده است. دویید استروخ‌استاد بازنشسته دانشگاه کالیفرنیا، برکلی فصل «کوروش و پاسارگاد» را نوشته که در این مقاله علاوه بر پیشینه کاروش‌های انجام‌شده در آنجا، به بررسی کاخ‌ها و دیگر آثار پاسارگاد می‌پردازد. دو فصل پایانی نیز حاوی ترجمه تازه انگلیسی استوانه کوروش از اروینگ فیسکل، موزه‌دار موزه بریتانیا و متخصص کتیبه‌های میخی سفالی بین‌النهرین باستان و ترجمه فارسی از شاهرخ رزمجو، موزه‌دهار بخش ایران باستان در موزه بریتانیا و استاد دانشگاه تهران است.

فاطمه فرامرزی

دکتر مهدی گلشنی، از استادان فلسفه علم در ایران، متولد سال ۱۳۱۷ اصفهان است. وی در جامعه سنتی آن روزگار در فضای فکری و جو سیاسی خاص آن سال‌ها تحصیلات مقدماتی‌اش را به پایان برد و برای ادامه تحصیل رهسپار تهران شد. با ورود به دانشگاه تهران و انتخاب رشته فیزیک که شاید در آن سال‌ها جزو معدود انتخاب‌های دانشجویان محسوب می‌شد فصل جدیدی از دفتر زندگی علمی گلشنی ورق خورد. او با گذراندن دوره سه ساله لیسانس آن زمان، به عنوان دانشجوی ممتاز شناخته شد و طبق قانون مجلس شورای ملی برای دانشجویان ممتاز توانست با حمایت دولت، برای ادامه تحصیل در دانشگاه برکلی به ایالات متحده امریکا سفر کند. او مستقیماً از مقطع لیسانس وارد دوره دکترا شد و در سال ۱۳۴۸ در رشته «ذرات بنیادی» از برکلی فارغ التحصیل شد. در سال ۱۳۴۹ به سفارش یکی از دوستانش به ایران بازگشت و تدریس در دانشگاه صنعتی شریف را آغاز کرد. اما تدریس در دانشگاه تنها برگی از کارنامه علمی پربار اوست. گلشنی از سال ۱۳۴۹ که به ایران بازگشت مسئولیت‌هایی چون عضو پیوسته فرهنگستان علوم (از ابتدای آن) و رئیس گروه علوم پایه آن از ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۰، سرپرست گروه علوم پایه شورای عالی برنامه‌ریزی از ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۰، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی از ۱۳۷۵ تاکنون، رئیس دانشکده

فیزیک دانشگاه صنعتی شریف از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ و از ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۸، معاون آموزشی و دانشجویی دانشگاه صنعتی شریف از ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹، رئیس و بنیانگذار گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف از ۱۳۷۴ تاکنون و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۷ را عهده‌دار بوده‌است.

وی که از جمله داوران بین‌المللی جایزه علم و دین «تمپلتون» به عنوان بزرگترین جایزه مالی در زمینه علم و دین در جهان شناخته می‌شود، در سال ۱۳۸۱ به عنوان چهره ماندگار فیزیک شناخته شد و در سال ۱۳۸۸ نشان درجه یک دانش را در مراسم بزرگداشت مشترک فرهنگستان‌ها به عنوان بزرگ‌زده فرهنگستان علوم دریافت کرد. وی تاکنون دویار برنده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شده و به عنوان استاد نمونه کشوری و استاد ممتاز دانشگاه صنعتی شریف شناخته می‌شود. به اعتبار این کارنامه، گلشنی را می‌توان از شخصیت‌های تأثیرگذار این مرز و بوم شناخت که توق در خاطرات دانشجویی او در سال‌های دهه چهل ایران و بعد از گذشت پنج دهه بی‌شک خالی از لطف نیست. «ایران» قصد دارد با مرور خاطرات سال‌های دانشجویی استادان و متفکران صاحب‌نام از خلال تاریخ شفاهی به جریان‌شناسی فکری دهه ۲۰ و ۵۰ ایران نزدیک شود.



«سال‌های دانشجویی من» در گفت‌وگو با استاد دکتر مهدی گلشنی

از تهران تا برکلی

برای توسعه باید فضای نقدپذیری را در دانشگاه و جامعه گسترش دهیم

جناب دکتر گلشنی، دانشگاه و سال‌های دانشجویی برای شما چگونه سپری شد؟ فکر می‌کنم در سال‌های دهه ۳۰ وارد دانشگاه شدید، روزهایی که ایران به لحاظ سیاسی و فرهنگی شرایط تلاطمی را تجربه می‌کرد.

بله، من سال تحصیلی ۱۳۳۵ وارد دانشگاه تهران شدم و فقط برای فیزیک امتحان ساله. زمان ما دوره لیسانس سه ساله بود. واقعاً در طول این مدت دوران تحصیلی خوبی را سپری کردم و از استادان مبرزی بهره بردم. محیط دانشکده محیط دلپذیر و خوبی بود. هرگز دلخوری از دانشکده نداشتم. برخورد استادان با دانشجویان گرم بود. آن موقع استادان تقریباً تمام وقت بودند برخلاف حالا که مجبورند به خاطر معاش چندجا کار کنند. در واقع تمام وقت استادان صرف دانشجو می‌شد.

اما از نظرگاه وضعیت و فضای سیاسی و اجتماعی در دانشگاه باید بگویم که در طول دوره سه ساله لیسانس من، فضای دانشکده محل تجلی فعالیت‌های سیاسی و جریانات مربوط به دکتر مصدق بود. البته درسال ۱۳۳۹ این وضعیت اوج گرفت.

گرایش‌های دانشجویی در این بازار آشفته سیاست بیشتر متمایل به کدام طیف بود؟

غالب دانشجویان طرفدار دکتر مصدق بودند، اما این تمایل را مخفی می‌کردند، چراکه اگر تمایلات سیاسی دانشجویی بروز می‌یافت واقعاً باعث گرفتاری فردی می‌شد که نظر‌یاش را مطرح کرده بود. اما با این حال دانشجویان مسلمان عمدتاً از طرفداران

مهندس بازرگان و دکتر سحابی بودند و بعضاً تجمعاتی برای خود برگزار می‌کردند.

بعد از گذراندن سه سال پر فراز و نشیب از نظر سیاسی چه اتفاقی افتاد که دولت به فکر رسیدگی به دانشجویان ممتاز و اعزام آن‌ها به خارج کشور برای ادامه تحصیل افتاد؟

در واقع بعد از سه سال زمانی که لیسانس گرفتم، قانونی از مجلس گذشت که در آن مقرر شد دانشجویان شاگرد اول را برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بفرستند. من نیز چون دانشجوی ممتاز بودم در این فهرست قرار گرفتم. یادم هست آن زمان سازمان «سنتو» به تازگی راه افتاده بود و در این سازمان ایران، ترکیه و پاکستان عضویت داشتند، این سازمان در دانشکده بخشی را به خود اختصاص داده بود و کلاس‌هایی برای دانشجویان منتخب این سه کشور داشت. من در این کلاس‌ها شرکت کردم. به خاطر دارم تمامی دروس این کلاس‌ها از جمله درس فیزیک فعالیت‌های و کنترونیکی توسط استادانی با ملیت انگلیسی و به زبان انگلیسی به ما ارائه می‌شد.

البته برای ما که عادت نداشتم به زبان انگلیسی سخنرانی‌ها را بشنویم فضا جدید بود، اما برای من مشکلی پیش نیامد، چون دکتر «وصال» استاد ریاضیات‌مان مجبورمان کرده بود کتاب ریاضی تمایلات سیاسی دانشجویی بروز می‌یافت واقعاً باعث گرفتاری فردی می‌شد که نظر‌یاش را مطرح کرده بود. اما با این حال دانشجویان مسلمان عموماً به گزارش‌ها را به



اگر در این امتحان موفق می‌شدند می‌توانستند در مقطع دکترا ادامه تحصیل دهند در غیر این صورت یک فوق‌لیسانس به دانشجویان می‌دادند و خداحافظی می‌کردند. اما من در این امتحان موفق شدم.

شرایط و کلیت فضای برگزاری گفت‌وگوهای علمی در دانشگاه «برکلی» چگونه بود؟ آیا براساس جلسات مناظره در این دانشگاه‌نظر به‌پردازی‌هایی شکل می‌گرفت؟

بله، صد درصد، در دانشگاه «برکلی» یک محیط علمی بسیار آزاد و باز حاکم بود و فعالیت‌های درجه یک علمی امریکا می‌آمدند. در دانشگاه سخنرانی می‌کردند. بنابراین فرصت ممتنمی بود تا آدم با عقاید و نظریات آن‌ها آشنا شود. افرادی چون «وینپایمر»، «گاموف»، «تلر»، «کمپتون»، «مالکوم ایکس» و «استاد سخنرانی کردند. در واقع تنوع فرهنگی و فکری در محیط دانشگاه خوبی دیده می‌شد و فضای اظهارنظر برای دانشجویان نیز آزاد بود.

با این وصف هر دانشجویی از این امکان و امتیاز برخوردار بود که بتواند ذیل حضور این اندیشمندان در دانشگاه با آن‌ها بحث و گفت‌وگو داشته باشد.

دقیقا، اگر می‌خواستیم

می‌رفتیم و بحث می‌کردیم و تضارب آرا بر جلسات مباحثه حاکم بود. این ارائه نظرات هرگز همراه با بی‌حرمتی نبود. اگر دو عقیده کاملاً متفاوت برای مباحثه مقابل یکدیگر قرار می‌گرفتند این مباحثه در کمال احترام به عقیده طرفین برگزار می‌شود، مثلاً یک فیلسوف ملحد و منکر خدا با یک فیلسوف خداپاور مناظره می‌کرد و هرکدام نظر خود را بیان می‌کردند و در نهایت شنوندگان به نفع یکی از این دو تصمیم می‌گرفتند، این شرایط مناظره‌ای است که امروز نیز دیده می‌شود.

این رویکرد در حالی است که امروز ادب در بعضی از مناظره‌های علمی‌ای که در ایران برگزار می‌شود کمرنگ است.

البته نمی‌گویم همه مناظرات ما این گونه است ولی در بسیاری از موارد این مشکل وجود دارد. متقدم که در این مشکلات حل نشود مسائلی نظیر کرسی‌های آزاداندیشی هم با نخواهد گرفت.

برگردیم به اتفاقات و حواشی که در آن سال‌ها جو جهانی را تحت‌الشعاع قرار داد یعنی ترور «جان اف کندی» و وقوع جنگ ویتنام که اتفاقا تحصیلات شما در «برکلی» نیز مصادف با این وقایع بود، می‌خواهم بدانم آیا محیط دانشگاهی تأثیری از این دو رویداد غیرمنتظره گرفت؟ آیا دسته بندی خاصی در دانشگاه ایجاد شد؟

در مورد ترور کندی باید بگویم در دانشگاه هیچ دسته‌بندی حزبی نشد. واقعیت این است که اهمیت رشته‌ها در ایران تا اندازه‌ای کاذب است و برخورد با علوم ابزارگونه است. گویی مقام اشخاص بیش از شأن علمی آن‌ها اهمیت دارد. این روال در تصمیم‌گیری‌ها نیز دیده می‌شود. مثلاً می‌خواهند طرحی علمی را بررسی کنند، درحالی که آدم‌های عالم و اندیشمند در محیط علمی ما کم نیستند و باید با افرادی که حقیقتاً متخصص هستند مشورت شود، اما متأسفانه برای مثال بسیاری از تصمیماتی که در حوزه علوم‌انسانی و علوم پایه اتخاذ می‌شود از سوی افرادی است که اصلاً در این حوزه‌ها تخصصی ندارند. گویی برخی می‌خواهند همه چیز را با پیمانه علوم مهندسی بسنجند.

شما که پدرستی معتقدید این نگاه مهندس‌گونه نسبت به سایر علوم نمی‌تواند ظرفیت سنسجش درستی باشد، فکر می‌کنید از چه مسیری می‌توانیم این نگرش را تغییر دهیم؟

به نظر من برای پیشرفت علم در وهله اول نیاز به یک تحول فرهنگی داریم. دانشجو نباید فقط به فکر فارغ‌التحصیلی باشد، بلکه باید دغدغه‌اش این باشد که چه مشکلی از مملکتش را می‌تواند حل کند.

واقعیت این است که ما پیشرفت‌های زیادی داشته‌ایم اما این پیشرفت در حد امکانات‌مان نبوده است. امکانات ما خیلی بیشتر از امکانات کشورهای همسایه است. نه پاکستان، نه عراق، نه ترکیه هیچ کدام از این کشورها از هیچ لحاظی امکانات ما را ندارند. بنابراین انتظار می‌رود که از این امکانات و همچنین زمینه فرهنگی غنی استفاده شود.

پایان تحصیلات در «برکلی» و دفاع از رساله، مستقیم به ایران برگشتید. جریان بازگشت تان به وطن چه بود؟

کار رساله من در سال ۱۹۶۸ دفاع شد و بود در سال ۱۹۶۸ دفاع کردم. چند ماه بعد از دفاع نیز مانندم. در همین دوران بود که چند پیشنهاد از ایران برایم آمد، از جمله از دانشگاه ملی آن زمان (دانشگاه شهید بهشتی فعلی)، دانشگاه پهلوی آن زمان (دانشگاه شیراز فعلی) و دانشگاه صنعتی آریامهر آن دوره (دانشگاه صنعتی شریف فعلی) پیشنهاد کار داشتم. به خاطر دارم استاد راهنمای دانشجویان خارجی که غیر از استاد راهنمای رساله‌ام بود مرا به رئیس وقت دانشگاه شریف معرفی کرد و توصیه‌نامه‌ای قوی برای او نوشت.

در همان اثنا نیز دوستی که از دوران تحصیل در امریکا او را می‌شناختم و به تازگی در دانشکده

برخی از همکاران ما در دانشگاه فکر می‌کنند فقط باید تخصص خودشان را به دانشجویان تزیق کنند. من بشدت تردید دارم که از این طریق نتوان منافع مملکت را حفظ کرد. دانشجو باید فرهنگ عمومی داشته باشد. واقعیت آن است که تعهد به کشور در حد لازم نیست و این مسأله ناشی از ضعف فرهنگی است که در جامعه ما ریشه دوانده است.

برخی از همکاران ما در دانشگاه فکر می‌کنند فقط باید تخصص خودشان را به دانشجویان تزیق کنند. من بشدت تردید دارم که از این طریق نتوان منافع مملکت را حفظ کرد. دانشجو باید فرهنگ عمومی داشته باشد.

متقدم برای رفع این مشکلات باید فضای نقدپذیری را در دانشگاه‌ها و جامعه گسترش دهیم تا بتوانیم فرهنگ اسلامی‌مان را به نحو درست نهادینه کنیم.